بسم الله الرحمن الرحیم

مفاهیم سوره حدید

جزوه دوم

(آیات مبارکه ۲۰-۲۹)

برگرفته از برگزیده تفسیر نمونه

طرح قرآنی ودیعه الهی
گروه فرهنگی یاران خمینی ره

اعْلَمُواْ أَنَّمَا الحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِى الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثمُ يهِيجُ فَترَئهُ مُصْفَرًّا ثمُ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِى الأَخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ(۲۰)

دنیا چیزی جز متاع غرور نیست! از آنجا که حب و علاقه دنیا سر چشمه هر گناه و «رأس کل خطیئه» است در این آیه ترسیم گویائی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف، و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده، می‌گوید:

«بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است» (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ).

به این ترتیب «غفلت»، «سرگرمی»، «تجمل»، «تفاخر» و «تکاثر» دورانهای پنج‌گانه عمر آدمی را تشکیل می‌دهند.

سپس با ذکر یک مثال آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسانها مجسّم ساخته، می‌فرماید: «همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود»! (كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً).

«کفار» در اینجا به معنی کشاورزان است، زیرا اصل معنی «کفر» به معنی «پوشاندن» است، و چون کشاورز بذرافشانی کرده و آن را زیر خاک می‌پوشاند از این رو به او «کافر» می‌گویند.

سپس به بازده عمر و نتیجه و محصول نهائی آن پرداخته، می‌افزاید: «و در آخرت (از دو حال خارج نیست): عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی» (وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ).

و سر انجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «و (به هر حال) زندگی دنیا جز متاع و فریب نیست»! (وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ).

جمله «دنیا متاع غرور است» مفهومش این است که وسیله و ابزار است برای فریبکاری، فریب دادن خویشتن، و هم فریب دیگران و البته این در مورد کسانی است که دنیا را هدف نهائی قرار می‌دهند و به آن دل می‌بندند، و آخرین آرزویشان وصول به آن است، اما اگر مواهب این جهان مادی وسیله‌ای برای وصول به ارزشهای والای انسانی و سعادت جاودان باشد هرگز دنیا نیست، بلکه مزرعه آخرت، و قنطره و پلی برای رسیدن به آن هدفهای بزرگ است.

سَابِقُواْ إِلىَ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكمُ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَالِکَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ(۲۱)

یک مسابقه بزرگ معنوی! بعد از بیان ناپایداری جهان و لذات آن، و این که مردم در سرمایه‌های کم ارزش این جهان نسبت به یکدیگر تفاخر و تکاثر می‌جویند، در اینجا مردم را به یک مسابقه عظیم روحانی در طریق کسب آنچه پایدار است و سزاوار هرگونه تلاش و کوشش دعوت کرده، می‌فرماید: «و به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند آماده شده است» (سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ).

در حقیقت مغفرت پروردگار کلید بهشت است همان بهشتی که پهنه آسمان و زمین را فرا می‌گیرد، و از هم اکنون آماده برای پذیرائی مؤمنان است تا کسی نگوید بهشت نسیه است و بر نسیه دل نباید نهاد.

این نکته شایسته توجه است که پیشی گرفتن به سوی مغفرت پروردگار از طریق اسباب آن است، مانند توبه و جبران طاعات فوت شده و اصولا اطاعت پروردگار و پرهیز از معاصی است.

و در پایان آیه می‌افزاید: «این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است» (ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ).

یقینا آن چنان بهشت گسترده، با آن مواهب عظیمش چیزی نیست که انسان با این اعمال ناچیز به آن برسد، و این تنها فضل و رحمت و لطف الهی است که آن پاداش عظیم را در مقابل این قلیل قرار داده، و از او نیز جز این انتظار نیست.

چرا که پاداشها همیشه به مقیاس اعمال نیست بلکه به مقیاس کرم پاداش دهنده است.

مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى الْأَرْضِ وَ لَا فِى أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبرَأَهَا إِنَّ ذَالِکَ عَلىَ اللَّهِ يَسِيرٌ(۲۲)

سپس برای تأکید بیشتر در زمینه عدم دلبستگی به دنیا، و شاد نشدن به اقبال آن، و غمگین نگشتن به ادبار آن، می‌افزاید: «هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر این که همه آنها قبل از آن که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است، و این امر برای خداوند آسان است» (ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ). آری! مصائبی که در زمین رخ می‌دهد همچون

زلزله‌ها و سیلها و طوفانها و همچنین مصائبی که در نفوس انسانها واقع می‌شود مانند مرگ و میرها، و انواع حوادث دردناکی که دامان انسان را می‌گیرد همه آنها از قبل مقدر شده است، و در لوح محفوظ ثبت است.

ولی باید توجه داشت که مصائبی که در این آیه به آن اشاره شده، تنها مصائبی است که به هیچ وجه قابل اجتناب نیست و مولود اعمال انسانها نمی‌باشد و گر نه مصیبتها، و ناکامیهایی که تنها معلول گناهان و سهل‌انگاری خود انسان است، راه مقابله با آنها موضع گیری صحیح در برنامه‌های زندگی است.

و منظور از «لوح محفوظ» علم بی‌پایان خداوند است، و یا صفحه جهان خلقت و نظام علت و معلول که آن نیز مصداق علم فعلی خداوند است.

لِّكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلىَ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُواْ بِمَا ءَاتَئكُمْ وَ اللَّهُ لَا يحُبُّ كلُ مخْتَالٍ فَخُورٍ(۲۳)

اکنون ببینیم فلسفه تقدیر این مصائب در لوح محفوظ و سپس بیان این حقیقت در قرآن چیست؟

آیه مورد بحث پرده از روی این راز مهم برداشته، می‌گوید: «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید» (**لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ**).

این دو جمله کوتاه در حقیقت یکی از مسائل پیچیده فلسفه آفرینش را حل می‌کند، چرا که انسان همیشه در جهان هستی با مشکلات و گرفتاریها و حوادث ناگوار رو بروست، و غالبا از خود سؤال می‌کند: با این که خداوند مهربان و کریم و رحیم است این حوادث دردناک برای چیست؟

قرآن می‌گوید: «هدف این بوده که شما دلبسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید».

این مصائب زنگ بیدارباشی است برای غافلان و شلاقی است، برای ارواح خفته، و رمزی است از ناپایداری جهان، و اشاره‌ای است به کوتاه بودن عمر این زندگی.

آری این مصائب شکننده تفاخر و غرور است، لذا در پایان آیه می‌افزاید: «و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد» (**وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ**).

تنها کسی گرفتار این حالات می‌شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی وجود آفات و مصائب برای آنها که قابل بیداری و هدایتند این مستی و آثار آن را از بین می‌برد.

افراد با ایمان با توجه به آیه فوق هنگامی که به نعمتی از سوی خدا می‌رسند خود را امانتدار او می‌دانند، نه از رفتن آن غمگین می‌شوند و نه از داشتن آن مست و مغرور.

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ(۲۴)

این آیه توضیح و تفسیری است بر آنچه در آیه قبل آمده و در حقیقت «مختال فخور» (متکبر فخر فروش) را معرفی می‌کند، می‌فرماید:

«همانها که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند» (الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ).

آری! لازمه دلبستگی شدید به مواهب دنیا تکبر و غرور است، و لازمه تکبر و غرور بخل کردن، و دعوت دیگران به بخل است، اما بخل کردن به این دلیل که سرمایه کبر و غرور خود را این اموال می‌داند، و هرگز نمی‌خواهد آن را از دست دهد، و اما دعوت دیگران به بخل برای این است که اگر دیگران سخاوتمند باشند او رسوا می‌شود و دیگر این که، چون بخل را دوست دارد مبلغ چیزی است که به آن عشق می‌ورزد! و برای این که تصور نشود اصرار و تأکید خداوند در مسأله انفاق و ترک بخل و یا حتی تعبیر به وام گرفتن خداوند از بندگان در آیات گذشته- که همه برای تشویق آنها به انفاق است- از نیاز ذات پاک او سر چشمه می‌گیرد، در پایان آیه می‌افزاید:

«و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود (به خود زیان می‌رساند نه به خدا) چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است» (وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ).

همه به او نیازمندند و او از همگان بی‌نیاز است، چرا که خزائن و منابع اصلی همه چیز نزد اوست، و از آنجا که جامع همه صفات کمال است شایسته هر حمد و ستایش نیز می‌باشد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ(۲۵)

هدف اصلی بعث انبیاء از آنجا که سبقت به سوی رحمت و مغفرت و بهشت پروردگار که در آیات قبل به آن اشاره شده بود نیاز به رهبری «رهبران الهی» دارد در این آیه که از پرمحتواترین آیات قرآن است به این معنی اشاره کرده، و هدف ارسال انبیاء و برنامه آنها را دقیقا بیان می‌کند، می‌فرماید: «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم» (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ).

«و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم» (وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ).

«تا مردم قیام به عدالت کنند» (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).

به این ترتیب پیامبران با سه وسیله مجهز بودند: دلائل روشن، کتب آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد، و مانعی ندارد که فی المثل قرآن مجید هم «بینه» (معجزه) باشد، و هم کتاب آسمانی، و هم بیان کننده احکام و قوانین، یعنی سه بعد در یک محتوا.

و به هر حال هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای «قسط و عدل» است و این یکی از اهداف متعدد ارسال پیامبران است.

ولی از آنجا که در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می‌شوند که سر به طغیان و گردنکشی بر می‌دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود. لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است»! (وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ).

آری! تجهیزات سه گانه انبیاء الهی برای اجرای عدالت وقتی می‌تواند به هدف نهائی برسد که از ضمانت اجرائی آهن و «بأس شدید» آن برخوردار باشد.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در تفسیر جمله «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» فرمود: «منظور از نازل کردن آهن خلقت آن است».

سپس به یکی دیگر از اهداف ارسال انبیا و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی همچون آهن اشاره کرده، می‌فرماید: هدف این است «تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند» (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ).

منظور از علم خداوند در اینجا تحقیق عینی علم اوست، یعنی تا آشکار شود چه کسانی به یاری خدا و مکتب او به پا می‌خیزند و قیام به قسط می‌کنند و چه کسانی از این وظیفه بزرگ سرباز می‌زنند در حقیقت مفهوم این آیه شبیه همان است که در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران آمده.

«ممکن نبود خداوند مؤمنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد مگر این که ناپاک را از پاک جدا کند»! به این ترتیب مسأله آزمون و امتحان انسانها، و جدا سازی صفوف و تصفیه، یکی دیگر از اهداف بزرگ این برنامه بوده است.

تعبیر به «یاری خداوند» مسلما به معنی یاری دین و آئین و نمایندگان او و بسط آئین حق و قسط و عدل است، و گر نه خداوند نیازی به یاری کسی ندارد، و همگان به او نیازمندند.

لذا برای اثبات همین معنی آیه را با این جمله پایان می‌دهد که: «خداوند قوی و شکست ناپذیر است» (إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ).

برای او ممکن است با یک اشاره همه جهان را زیر و رو کند و تمامی دشمنان را نابود و اولیائش را پیروز گرداند، ولی هدف اصلی که ترتیب و تکامل انسانهاست از این طریق حاصل نمی‌گردد، لذا آنها را دعوت به یاری آئین حق کرده است.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنهُم مُّهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِّنهُمْ فَاسِقُونَ(۲۶)

پیامبران را یکی بعد از دیگری فرستادیم! چنانکه می‌دانیم شیوه قرآن این است که بعد از بیان یک سلسله اصول کلی تعلیمات خود، اشاره به سرنوشت اقوام پیشین می‌کند تا شاهد گویائی برای آن باشد، در اینجا نیز بعد از ذکر مسائل پیشین در باره ارسال رسولان همراه بینات و کتاب و میزان، و همچنین لزوم سبقت مردم بر یکدیگر در وصول به غفران پروردگار و سعادت جاویدان، از بعضی از اقوام و پیامبران پیشین نام می‌برد و این اصول کلی را در زندگی آنها مجسم می‌سازد.

نخست از «نوح» و «ابراهیم» که شیخ الانبیا و سرسلسله رسولان حق بودند شروع کرده، می‌فرماید: «ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ).

اما همگی از این میراث بزرگ و مواهب عظیم خداوند بهره نگرفتند، «گروهی در پرتو آن هدایت یافته‌اند و بسیاری از آنها گنهکارند» (فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ).

آری! نبوت توأم با شریعت و آئین از نوح علیه السّلام شروع شد، و بعد از او ابراهیم علیه السّلام پیامبر اولوا العزم دیگر، این خط را تداوم بخشید.

ثمُ قَفَّيْنَا عَلىَ ءَاثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَ قَفَّيْنَا بِعِيسىَ ابْنِ مَرْيَمَ وَ ءَاتَيْنَهُ الْانجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَاتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنهُمْ فَاسِقُونَ(۲۷)

سپس اشاره سر بسته‌ای به سلسله انبیای دیگر، و آخرین آنها قبل از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌افزاید: «سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم» (ثُمَّ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِرُسُلِنا).

یکی بعد از دیگری با اهدافی هماهنگ قیام کردند و چراغ هدایت را فرا راه مردم قرار دادند تا نوبت به حضرت مسیح علیه السّلام رسید.

«و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم» (وَ قَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ).

سپس به کتاب آسمانی مسیح علیه السّلام اشاره کرده، می‌افزاید: «و به او انجیل عطا کردیم» (وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ).

بعد از ویژگیهای پیروان او سخن می‌گوید، می‌فرماید: «و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً).

سپس می‌افزاید: «و رهبانیّتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرّر نداشته بودیم، هدفشان جلب خشنودی خدا بود ولی حق آن را رعایت نکردند، از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم، و بسیاری از آنها فاسقند» (وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ).

از آیه فوق استفاده می‌شود که «رهبانیت» در آئین مسیح نبوده و پیروانش آن را بعد از او ابداع کردند، ولی در آغاز نوعی زهدگرائی و از ابداعات نیک محسوب می‌شد، مانند بسیاری از مراسم و سنتهای حسنه‌ای که هم اکنون در میان مردم رائج است، و کسی نیز روی آن به عنوان تشریع و دستور خاص شرع تکیه نمی‌کند، ولی این سنت بعدا به انحراف گرائید و آلوده با اموری مخالف فرمان الهی و حتی گناهان زشتی شد.

از جمله بدعتهای زشت مسیحیان در زمینه رهبانیت «تحریم ازدواج» برای مردان و زنان تارک دنیا بود، و دیگر «انزوای اجتماعی» و پشت پا زدن به وظائف انسان در اجتماع، و انتخاب صومعه‌ها و دیرهای دور افتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع بود، سپس مفاسد زیادی در دیرها و مراکز زندگی رهبانها به وجود آمد.

اسلام به شدّت «رهبانیت» را محکوم کرده چنانکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود:

«خداوند متعال رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست».

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ءَامِنُواْ بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَ يَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۲۸)

شأن نزول:

در مورد نزول این آیه و آیه بعد نقل شده که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جعفر بن ابی طالب را با هفتاد نفر به سوی نجاشی (به حبشه) فرستاد، او بر نجاشی وارد شد، و وی را دعوت به اسلام کرد، و اجابت نمود و ایمان آورد، به

هنگام بازگشت از حبشه چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند به جعفر گفتند: به ما اجازه ده که خدمت این پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم، و همراه جعفر به مدینه آمدند.

هنگامی که فقر مالی مسلمانها را مشاهده کردند، به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عرض کردند: اگر اجازه فرمائید به کشور خود بازگردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اجازه فرمود. در این هنگام آیه ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل گردید و از آنها تمجید کرد.

افرادی از اهل کتاب که ایمان نیاورده بودند هنگامی که این جمله را- که در ذیل آیات مزبور است- شنیدند: «آنها پاداش خود را به خاطر صبر و استقامتشان دو بار دریافت می‌دارند» در برابر مسلمانان ایستادند و گفتند: ای مسلمانان! کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان بیاورند دو پاداش دارند، بنابر این کسی که تنها به کتاب ما ایمان داشته باشد یک پاداش دارد همانند پاداش شما! بنابر این به اعتراف خودتان شما فضیلتی بر ما ندارید! اینجا بود که این دو آیه نازل شد، و اعلام داشت که مسلمانان نیز دو پاداش دارند، علاوه بر نور الهی و مغفرت، و سپس افزود: «اهل کتاب بدانند آنها توانائی بر به دست آوردن چیزی از فضل و رحمت الهی ندارند»!

تفسیر:

آنها که دو سهم از رحمت الهی دارند: از آنجا که در آیات گذشته سخن از اهل کتاب و مسیحیان در میان بود، این آیه و آیه بعد تکمیلی است بر آنچه در آیات قبل آمده است.

نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید» (**یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ**).

مخاطب در آیه همه مؤمنانی هستند که در ظاهر دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را پذیرفته بودند ولی هنوز ایمان راسخ، ایمانی که اعماق جان آنها را روشن کند و در اعمال آنها ظاهر شود، پیدا نکرده بودند.

سپس در دنباله آیه به سه موهبت بزرگ که در سایه ایمان عمیق و تقوا حاصل می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: چنین کنید «تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است» (**یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ**).

منظور از این دو بهره همان است که در آیه ۲۰۱ سوره بقره آمده: «خداوندا در دنیا به ما نیکی مرحمت فرما، و در آخرت نیز نیکی عنایت کن».

دومین پاداش آنها «وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» مفهوم مطلق و گسترده‌ای دارد، نه اختصاصی به دنیا دارد، و نه آخرت، و به تعبیر دیگر ایمان و تقوا سبب می‌شود که حجابها از قلب مؤمن برچیده شود، و چهره حقایق را بی‌پرده ببیند، و در پرتو آن روشن بینی خاصی نصیب او می‌شود که افراد بی‌ایمان از آن محرومند چرا که بزرگترین مانع شناخت و مهمترین حجاب بر قلب آدمی و هوی و هوسهای سرکش و آمال و آرزوهای دور و دراز و اسارت در چنگال ماده و زرق و برق دنیاست، هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرو نشست آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می‌تابد، و حقایق را آن چنان که هست در می‌یابد.

لِّئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىَ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ(۲۹)

این آیه که آخرین آیه این سوره است بیان دلیلی است برای آنچه در آیه قبل آمده، می‌فرماید: این پاداشهای مضاعف الهی علاوه بر نورانیت و مغفرت به خاطر آن است «تا اهل کتاب بدانند که آنها قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و تمام فضل (و رحمت) به دست اوست، به هر کس بخواهد آن را می‌بخشد و خداوند دارای فضل عظیم است» (**لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**).

این پاسخی است به آنها که می‌گفتند: خداوند به گروهی از اهل کتاب که ایمان به محمّد آورده‌اند- طبق عقیده مسلمانان- دو پاداش می‌دهد، بنابر این ما که ایمان به او نیاورده‌ایم دارای یک پاداشیم همانند دیگر مسلمانان! قرآن به آنها پاسخ می‌گوید که مسلمانان عموما دارای دو پاداشند، چرا که همه آنها ایمان به رسول خدا و تمام انبیاء پیشین دارند و اما گروهی از اهل کتاب که ایمان نیاورده‌اند هیچ سهمی ندارند تا بدانند که رحمت الهی در اختیار آنان نیست که به هر کس بخواهند بدهند و از هر کس بخواهند دریغ دارند!